مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهاردهم، شماره ٥٤، تابستان ١٣٩٩؛ صص **٢٣١- ٢٥٥**

بررسی هنجارگریزی در شعر "دماوندیه" اثر ملک الشعرای بهار بر اساس الگوی زبان شناختی لیچ

الخاص ویسی *

ثریا سبهانی **

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳۱

چکیده

هنجارافزایی و هنجارگریزی دو بخش عمده از برجسته سازی ادبی به شمار می‌آیند که بهره گیری از آن‌ها می‌تواند نقطه عطفی در زبان شعر یک شاعر محسوب گردد. در این راستا، بر آن‌ایم تا در پژوهشی توصیفی- تحلیلی به بررسی ابزارهای شعرآفرینی، بالأخص از نوع هنجارگریزی آن در یکی از اشعار شاعر برجسته ایرانی، *ملک الشعرای بهار*، بپردازیم. برای این منظور، پس از گریزی کوتاه به الگوی هنجارگریزی زبانی که از سوی زبان شناسان صورت‌گرا، به‌ویژه *جفری لیچ* مطرح شد، شعر «دماوندیه» از نقطه نظر این الگو تحلیل گردید. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که *بهار* در سروده خود از تمامی گونه‌های هنجارگریزی، کم و بیش بهره برده است که در این میان، به ترتیب بسامد وقوع هنجارگریزی معنایی و زمانی از سایر انواع آن بیش‌تر می‌باشد و این امر می‌تواند از یک سو، ناشی از جو سیاسی حاکم در دوره حیات این شاعر و خاموشی و بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت خویش و از سوی دیگر، مطالعه عمیق و توجه این شاعر به آثار شعرای پیشین و پای‌بندی به سنت‌های گذشه باشد.

کلیدواژگان: جفری لیچ، هنجارافزایی، هنجارگریزی، برجسته سازی ادبی، دماوندیه.

پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران. elkhas@yahoo.com
** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان. Armaghan.2007@gmail.com
نویسنده مسئول: الخاص ویسی

مقدمه

یکی از مقوله‌های مطرح‌شده در حیطه زبان‌شناسی، بحث و نظر در باب نقش‌های گوناگون زبان است. *رومن یاکوبسن*، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز ادبی و از بنیانگذاران مکتب زبان‌شناسی پراگ، زبان را دارای شش نقش ترغیبی، عاطفی، ارجاعی، همدلی، فرازبانی و شعری می‌داند. از میان این نقش‌ها، *یان موکاروفسکی*، نظریه‌پرداز چک، نقش زبان شعری را نهایت برجسته سازی در گفتار می‌خواند و بر این امر اذعان دارد که این برجسته سازی به منظور برقراری ارتباط صورت نمی‌گیرد و هدف از آن زیبایی آفرینی در سخن است(۱۹۶۴: ۵۳).

بحث برجسته سازی که در پوشش نوعی نظام زبان و در مقابل نظام زبان خودکار قوت گرفت، ابتدا توسط زبان‌شناسان صورت‌گرای روس مطرح گردید و سپس در نقد و تحلیل آثار ادبی، توسط زبان‌شناسان ساخت‌گرا به کار گرفته شد. نظام خودکاری زبان، همان کاربرد زبان معیار و متعارف افراد جامعه است که در نقش ارجاعی زبان متبلور است؛ و این در حالی است که نظام برجسته سازی زبان، فرایندی است که زبان خودکار را به زبان ادب مبدل می سازد.

جفری لیچ(۱۹۶۹: ۷۵) که از صورت گرایان انگلیسی است، فرایند برجسته سازی را به دو گونه تقسیم می‌کند. وی انحراف از زبان معیار یا خودکار را با اصطلاح "هنجارگریزی" و افزودن قواعد به زبان معیار را با عنوان "هنجارافزایی" معرفی می‌نماید. *لیچ* در زمینه بحث پیرامون ابزارهای مؤثر در شعرآفرینی، انواع هنجارگریزی در شعر را به هشت گونه آوایی، نحوی، گویشی، زمانی، سبکی، نوشتاری، واژگانی و معنایی طبقه بندی می‌کند.

تحلیل آثار ادبی از منظر نظریه‌های مختلف زبانی، چندی است که نظر زبان‌شناسان و ادیبان را به خود معطوف داشته است. در بسیاری از متون ادبی، به‌ویژه آثار شعری، لایه‌هایی از مضامین و معانی نهفته است که دستیابی به فهم آن‌ها، روش‌های دقیق مبتنی بر یک چارچوب علمی را می‌طلبد. با بهره گیری از رویکردهای زبانی می‌توان از یک اثر شعری رمزگشایی نمود و به زوایای مختلف نگرش خالق آن اثر پی برد.

در میان پژوهش‌های ادبی، واکاوی‌هایی که بتواند بر پایه نظریه‌های زبانی به تحلیل و ارزیابی آثار *ملک الشعرای بهار* بپردازد، کم‌تر به چشم می‌خورد. *بهار* از جمله شاعرانی است که مضاف بر اینکه به لحاظ محتوایی در شعر خود تنوع موضوعی دارد، در ساختار سروده‌هایش نیز خالق شگردهایی است که بیانگر توانایی‌های او در زبان شعر می‌باشد. این شگردها که مبتنی بر ابزارهای شعرآفرینی است، موضوع مهمی است که کم‌تر بدان پرداخته شده است. بر همین اساس بر آن‌ایم تا در جستار حاضر یکی از قصیده‌های ارزشمند *بهار*، «دماوندیه»، را از دیدگاه الگوی هنجارگریزی *لیچ* بررسی نموده و به تحلیل ابزارهای شعری آن بپردازیم.

هدف از تحقیق حاضر، جستار پیرامون رمزگشایی از شگردهای شعرآفرینی *ملک الشعرای بهار* با بهره گیری از الگوی هنجارگریزی *لیچ* می‌باشد. بدیهی است که بررسی‌های بین رشته‌ای(تعامل حوزه ادبیات و زبان‌شناختی) می‌تواند در دستیابی به اهداف چنین پژوهش‌هایی راهگشا باشد. با توجه به این هدف، در این تحقیق در پی رسیدن به پاسخ پرسش‌های زیر هستیم:

۱. بر اساس الگوی *لیچ*، *بهار* از کدام ابزارهای شعرآفرینی در اثر «دماوندیه» در جهت هنجارگریزی زبان بهره برده است؟

۲. بسامد کدام‌یک از گونه‌های هنجارگریزی در شعر مذکور بیش از سایر گونه‌های آن می‌باشد؟

پیشینه تحقیق

در این بخش به بررسی و نقد مطالعاتی پرداخته می‌شود که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در راستای موضوع پژوهش حاضر تحقق یافته است.

صمصام و *شیخ زاده*(فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص۴۸-۷۰)، به بررسی برجسته سازی در شعر *اخوان ثالث* مبادرت کردند. آنان در بحث نتیجه‌گیری مقاله خود اعلام داشتند که *اخوان* از همه انواع هنجارگریزی‌ها به یک میزان در شعر خود بهره نگرفته و بسامد بکارگیری آن‌ها در شعرهای وی متفاوت بوده است. این دو محقق بیان داشتند که بیش‌ترین بسامد کاربرد هنجارگریزی‌ها در اشعار *اخوان*

به هنجارگریزی زمانی(آرکائیسم) تعلق دارد و همین امر هم سبب شده است که او را به عنوان پیشروترین شاعر آرکائیست امروز بشناسند.

بیگ زاده(فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۱۵،صص۹۵-۱۱۴)، به بررسی هنجارگریزی و روند عدول از خودکاری زبان در شعر *احمد عزیزی* پرداخته است. چشم انداز کلی تحقیق وی نشان می‌دهد که نوعی ملموس از هنجارگریزی سروده‌های *عزیزی* در پرتو ترکیبات ابتکاری و خودساخته تجلی یافته است؛ به گونه‌ای که گریز از سطح معمول زبان، به رغم تمام تازگی آن، گاه به ابهام در فهم کلام وی منجر گشته است. خیال پردازی‌های غریب و باریک اندیشی‌های افراطی، تأکید بر خلق معانی غریب، بدیع و بیگانه و بهره برداری از گویش‌های محاوره‌ای از دیگر عواملی است که زبان سروده‌های *عزیزی* را به شاخصه‌های سبک هندی پیوند داده و از زبان وی آشنایی زدایی کرده است.

شاکری و *محمدی نسب*(هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص۱۱۳۹-۱۱۵۰)، برجسته سازی‌های زبانی را در شعر *علی باباچاهی* بر مبنای الگوی زبان شناختی *لیچ* بررسی نمودند. محققان به این نتیجه رسیدند که *باباچاهی* با بکارگیری انواع هنجارگریزی‌ها و تعابیر نامتعارف و غیر معمول، سعی دارد به تعداد هر مخاطب، معنایی خاص تولید کند و شعر را از حالت تک معنایی به چند معنایی سوق دهد. از این رو، دست به هنجارگریزی می‌زند. او از انواع هنجارگریزی در شعر خود بهره برده است و این می‌تواند دلیل بر اشراف وی بر زبان تلقی شود. اما از نظر آسیب شناسی، می‌توان گفت استفاده پیچیده و بیش از حد وی از انواع هنجارگریزی‌ها، زبان شعرش را مبهم و مشکل کرده است و به نظر می‌رسد که این امر یکی از دلایل عدم جلب مخاطب زیاد به سروده‌هایش باشد.

خندان و *فرزاد*(فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، شماره ۲۱،صص۱۵۱-۱۸۶)، در مقاله‌ای به بررسی هنجارگریزی در شعر *شاملو* پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شیوه‌های هنجارگریزی *شاملو* در شعر، مبتنی بر هنجارگریزی معنایی است که بر پایه عناصر تجریدپنداری و تجسم پنداری شکل می‌گیرد. سپس، نگارندگان این مقاله، انواع هنجارگریزی معنایی را در شعر *شاملو* با تکیه بر مجموعه اشعارش به این شرح اعلام داشته‌اند: تجسم پنداری درصد بیش‌تری از هنجارگریزی معنایی را به خود اختصاص

داده است و از زیرمجموعه‌های آن، عنصر جاندارپنداری دارای بسامد بیش‌تری می‌باشد. شعر *شاملو* نیز به لحاظ جاندارپنداری به رویکرد انسان پنداری متمایل‌تر بوده و همچنین به لحاظ عناصر تشبیه، ویژگی‌های انسانی در شعر این شاعر دارای نمود برجسته‌تری داشته است.

صمصام(فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۲۰، صص۱۰۱-۱۴۰)، برجسته‌سازی‌های ادبی را در شعر *بیدل دهلوی* بررسی کرده است. وی در بخش نتیجه گیری مقاله خود بیان داشته است که شعر *بیدل* حاوی برترین برجستگی‌های ادبی است که از میان گونه‌های مختلف هنجارگریزی، هنجارگریزی معنایی و واژگانی از بسامد بالاتری برخوردار می‌باشد. از لحاظ هنجارافزایی نیز، شعر او هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت، حرف بسیاری برای گفتن دارد که این امر در توازن‌های واژگانی و هماهنگی‌های آوایی تجلی یافته است.

مظفری(مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۷، صص۴۸-۵۱)، به واکاوی هنجارگریزی در مجموعه شعر «دستور زبان عشق» از *قیصر امین پور* پرداخت و به این نتیجه دست یافت که شاعر از انواع فراهنجاری- به جز آوایی- در سروده‌هایش استفاده کرده است. اما این بهره گیری به صورت یکسان نبوده بلکه هنجارگریزی معنایی از میان دیگر انواع، از بسامد و نمود بالایی برخوردار بوده است. در حوزه هنجارگریزی معنایی نیز، فرایند تشبیه و تشخیص دارای بسامد بالا بوده که این امر می‌تواند حاکی از توجه شاعر به تصویرسازی تلقی گردد. گفتنی است که هنجارگریزی زمانی نیز در پنج بعد آن، در این مجموعه شعر کاربرد فراوانی داشته است. همچنین به نظر می‌رسد حضور واژگان محاوره‌ای و گفتاری به صمیمیت زبانی شاعر افزوده است. از سایر انواع هنجارگریزی نیز کم و بیش در راستای برجسته سازی شعر استفاده شده است.

مشایخی و *خدادی*(فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، شماره ۲، صص۵۰-۷۸)، به بررسی هنجارگریزی در بخشی از اشعار *نزار قبانی* مبادرت ورزیدند. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که شاعر در حوزه واژگانی، از ترکیبات و عبارت‌های جدیدی در شعر خود استفاده نموده و به واژگان و ساختارهای کهن نیز توجه داشته و از این رو توانسته است زبان شعرش را آرکائیک نماید. همچنین در برخی موارد، شیوه نگارش این شاعر به

دیداری کردن شعرش انجامیده است؛ هرچند این نوع هنجارگریزی در آثار *نزار* اندک می‌باشد. به علاوه، *قبانی* با آوردن کلماتی از گویش‌های محلی خود، میزان تعلقش را به فرهنگ و سرزمینش بیان داشته است. در حوزه معنایی نیز این شاعر، بیش از حوزه‌های دیگر درخشیده و با بکارگیری فراوان تشبیه، استعاره، پارادوکس و حس آمیزی به شعرش رونق و زیبایی بخشیده است. انواع دیگر هنجارگریزی هم کم و بیش در شعر *نزار* به چشم می‌خورد.

طغیانی و *صادقیان*(مجله ادبیات پارسی معاصر، شماره ۱، صص۶۱-۷۹)، انواع هنجارگریزی را در مجموعه شعر «از این اوستا» اثر *اخوان ثالث* بررسی نمودند. نتایج کاوش آن‌ها نشان داد که علاوه بر بسامد بالای هنجارگریزی در مقایسه با قاعده افزایی، هنجارگریزی در سطح معنا، بیش از انواع دیگر آن دیده می‌شود. این نوع هنجارگریزی شامل مباحث بیان و بدیع معنوی است که جنبه تخیل شعر *اخوان* را به اوج می‌رساند؛ به ویژه اینکه تشبیه و استعاره- دو شکل بارز صور خیال- به میزان بالایی در آن به کار رفته است. پس از هنجارگریزی معنایی، هنجارگریزی زمانی که همانا کاربرد کلمات کهن است، فراوان به چشم می‌خورد. این در حالی است که انواع دیگر هنجارگریزی در شعر *اخوان* کم‌تر یافت می‌شود.

روحانی و *عنایتی قادیکلایی*(فصلنامه پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۳، صص۶۳-۹۰)، به بررسی هنجارگریزی در شعر *شفیعی کدکنی* پرداختند. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که *شفیعی* از روش هنجارگریزی در زبان شعرش بسیار بهره برده و از انواع مختلف آن، به صورت‌های غیر یکسان استفاده نموده است. یکی از هنجارگریزی‌هایی که در شعر این شاعر به وفور یافت می‌شود، هنجارگریزی زمانی یا باستان گرایی است که به‌خصوص در «هزاره دوم آهوی کوهی» از بسامد بالایی برخوردار است. از دیگر هنجارگریزی‌هایی که در شعر *شفیعی* بیش‌تر به کار گرفته شده، هنجارگریزی واژگانی است که در این راستا، شاعر به ساخت واژه‌ها و ترکیبات تازه دست زده و به علاوه از واژگان محلی و عامیانه امروزی هم بسیار استفاده کرده است. همچنین در شعر *شفیعی*، هنجارگریزی معنایی نیز به چشم می‌خورد که با صنایعی چون تشبیه، پارادوکس،

حس‌آمیزی، تشخیص و تصویرسازی نمود یافته است. سایر انواع هنجارگریزی نیز کم و بیش در مسیر برجسته سازی شعر استفاده شده‌اند.

الگوی هنجارگریزی لیچ

"ادب" واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی "ظرف" و "حسن تناول" است. در فارسی این لغت به معنی "فرهنگ" و "دانش" آمده است و در اصطلاح دانشی است که از قدیم الایام بر لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قوانین خط و قوانین قرائت دلالت دارد. اما بر اساس تعریف، "زبان ادبی"، زبانی است که از زبان خودکار یا معیار فاصله دارد. اعتقاد به نقش ادبی زبان، ریشه در آرای *اشکولفسکی*، *موکارفسکی* و *هاورانک* دارد و اینان دو فرایند خودکاری و برجسته سازی را از یکدیگر بازشناختنند (صفوی، ۱۳۸۱: ۳۲). *حق شناس* معتقد است که زبان ادبی به سه گونه نثر، نظم و شعر تقسیم می‌شود؛ شکل نوشتاری زبان خودکار همان نثر است و این نثر از طریق فرایند برجسته سازی، به نظم و شعر تبدیل می‌گردد. بنابراین، فرایند برجسته سازی، همان ابزارهای نظم آفرینی و ابزارهای شعرآفرینی محسوب می‌شوند(همان: ۳۸).

از دیدگاه *لیچ*(۱۹۶۹: ۷۵)، فرایند برجسته سازی، به دو شکل هنجارافزایی و هنجارگریزی نمود می‌یابد. هنجارافزایی بر برونه زبان عمل می‌کند و در معنی دخالتی ندارد. به همین دلیل، نتیجه حاصل از این فرایند، چیزی جز شکل موسیقایی از زبان خودکار نیست که این امر منجر به شگردهای نظم آفرینی می‌گردد. به عنوان مثال، در این بیت از مولوی:

یار مرا، غار مرا، عشق جگر خوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگهدار مرا

بسامد وقوع همخوان /r/ به مراتب بیش از همخوان‌های دیگر است، ولی معنایی القا نمی‌کند و فقط شگردی برای نظم آفرینی به شمار می‌آید(همان: ۳۶). اما جوهر شعر، بر بنیاد گریز از هنجارهای زبان خودکار استوار است. این گریز، مجموعه ابزارهایی را می‌طلبد که بر محتوای زبان عمل کند و معنایی را پدید آورد که با معنی در زبان خودکار متفاوت باشد؛ و این همان هنجارگریزی است. هنجار گریزی انواع گوناگونی دارد که در ادامه به بررسی گونه‌های مختلف آن می‌پردازیم:

الف.هنجارگریزی آوایی

به اعتقاد *لیچ*(۱۹۶۹: ۷۶)، در این نوع هنجارگریزی، شاعر از قواعد آوایی حاکم بر زبان خودکار دوری می‌نماید و از نظر آوایی، شکلی را به کار می‌گیرد که در زبان خودکار رایج نیست. *لیچ* هنجارگریزی آوایی را نوعی بی قاعدگی در تلفظ می‌داند که توسط شاعر برای ایجاد وزن در شعر صورت می‌گیرد. این نوع هنجارگریزی در اشکال مختلفی چون اماله(تبدیل "الف" به "یاء")، تسکین واژگان(آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه)، جابه‌جایی آوا، قلب، تشدید حروف غیر مشدد، حذف یا اضافه کردن یک واج به شکل رایج نوشتاری یا تلفظ واژه، تبدیل مصوت‌های کوتاه به بلند(اشباع) و بلند به کوتاه(تخفیف)، تبدیل مصوت‌ها به یکدیگر و... نمود می‌یابد(ویسی، ۱۳۹۵: ۲۴). به عنوان مثال‌هایی از هنجارگریزی آوایی می‌توان به نمونه‌های زیر که برگرفته از کتاب «هنجارگریزی زبانی در شعر»(ویسی، ۱۳۹۵: ۲۵) می‌باشد، اشاره کرد:

به حجاب اندرون شود خورشید گر تو برداری از دو لاله حجیب

در نمونه فوق، تغییر آوایی واژه از "حجاب" به "حجیب" صورت گرفته است(اماله).

فراشته بهتر نام خویش و نام پدر گذاشته ز قدر خویش و قدر تبار

در بیت فوق، از محیط آغازین واژه "افراشته"، مصوت "a" حذف شده است(حذف).

ب.هنجارگریزی نحوی

این نوع هنجارگریزی مبین نوعی دستکاری آگاهانه در آرایش معمول و متعارف ساخت جمله می‌باشد. در شعر کلاسیک فارسی، هنجارگریزی نحوی عموماً به منظور حفظ نظام موسیقایی و آهنگ شعر صورت می‌گیرد و این فرایند را می‌توان بخشی از «فن شعر» محسوب کرد(ویسی، ۱۳۹۵: ۱۷). به عنوان نمونه‌ای از این نوع هنجارگریزی، *صفوی*(۱۳۸۱: ۸۰) اعلام می‌دارد که در موارد بررسی‌شده در «شاهنامه»، چندین نمونه یافت شد که در آن‌ها مطابقت میان فاعل و فعل رعایت نشده بود. *ویسی*(۱۳۹۵: ۱۸)، عمده‌ترین شگردها و ترفندهایی را که یک شاعر می‌تواند توسط آن‌ها از قواعد نحوی زبان عدول نماید، جابه‌جا کردن ارکان جمله، جابه‌جایی ارکان فعل مرکب، حذف فعل و حرف موصولی "که"، کهنه گرایی نحوی در استفاده از افعال(مانند استفاده از

پیشوندهای "ب" و "فرا- فرو" که استعمال آن مربوط به افعال کهن است) و نـوآوری در کاربرد عناصر سازنده جمله می‌داند. از جمله نمونه‌هایی که *ویسی* بدان‌ها استناد کرده:

«نگران با من استاده سحر»

در فارسی معیار، مسند الیه، مقدم و مسند، مؤخر است؛ اما در مثـال فـوق، "نگـران" که مسند است، مقدم شده و "سحر" که مسند الیه است، مؤخر گردیده است.

سپیدی می‌کشد بر شیشه‌ها و پله‌ها انگشت
سیاهی می‌زند در سنگ چشم خستگان ریشه

در بیت فوق، اجزای فعل‌های مرکب "انگشت می‌کشد" و "ریشه می‌زند"، جابه‌جا شده‌اند.

ج.هنجارگریزی گویشی

در این گونه از هنجارگریزی، به اعتقاد *لیچ*، شاعر می‌تواند سـاخت‌هـا یـا واژه‌هـایی از گویشی غیر از زبان هنجار وارد شعر کند. چنین موردی در میان شاعرانی دیده مـی‌شـود که به گونه‌ای زبانی، غیر از گونه جغرافیایی خود یا زبانی غیر از زبـان مـادری‌شـان شـعر می‌گویند و یا افرادی دوزبانه‌اند(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۱). به عنوان نمونـه‌ای از هنجـارگریزی گویشی، می‌توان به این بخش از شعر *نیما یوشیج* اشاره کرد:

«زیر شماله می‌گذرد ده
جدا راه چیده شده است
با تن‌های زنان ....»

در نمونه شعری فوق، "شماله" واژه‌ای معمول در گویش مازندرانی است که به معنـی "برافروختن چوب" می‌باشد(ویسی، ۱۳۹۵: ۴۸). *صفوی*(۱۳۸۱: ۸۱) معتقد است که سه گونه از هنجارگریزی که تا کنون بدان پرداختـه شـد، بـه نظـر نمـی‌رسـد ابـزاری بـرای آفرینش شعر به شمار آیند، زیرا هیچ یک تغییری در محتوای زبان پدید نمی‌آورند.

د.هنجارگریزی زمانی

به اعتقاد *لیچ*، شاعر می‌تواند واژه‌ها یا ساخت‌هایی را در شعر خود به کار بـرد کـه در زمان سرودن شعر، در زبان خودکار متداول نیستند و واحدهایی محسوب می‌شوند که در

گذشته معمول بوده و سپس مرده‌اند. این گونه از هنجارگریزی، باستان‌گرایی نیز نامیده می‌شود(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۱). *ویسی*(۱۳۹۵: ۱۴) که این نوع از هنجارگریزی را کهن‌گرایی نیز نامیده است، اعتقاد دارد که استفاده از واژگان فصیح و خوش آهنگ گذشته، مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر این واژه‌ها بنا بر اقتضای حال و هوای شعر و همسو با انتظارات مخاطب با واژگان دیگر همنشین شوند، نشانه اصالت زبان و ریشه دار بودن آن و نیز، نشانه پایداری هویت و مظهر هویت مردم در ادوار تاریخی مختلف است. ویسی بر این باور است که کهن گرایی علاوه بر واژه‌ها، حوزه نحو و دستور را هم شامل می‌شود. به نمونه‌های مطرح‌شده از این گونه هنجارگریزی در شعر *شاملو* توجه کنید:

«غبارآلوده، از جهان

تصویری باژگونه در آبگینه بی قرار ...»

در نمونه فوق، واژه‌های "باژگونه" و "آبگینه" در مقطع هم زمانی از زبان معیار فارسی رایج بوده است، ولی در مقطع هم زمانی معاصر فارسی جایی ندارد و بر نظام زبان خودکار تأثیر می‌گذارد و به همین دلیل وابسته به محتوای زبان است(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۲).

«به زندان بندگی اندر بماند»

در نمونه بالا نیز، کاربرد حرف اضافه مضاعف "به..... اندر" از ویژگی‌های دستور سنتی است(ویسی، ۱۳۹۵: ۱۵).

هـ ـ هنجارگریزی سبکی

در این گونه از هنجارگریزی، شاعر به منظور دوری از یکنواختی، از قالب سبک‌های موجود گریز می‌زند و سبکی متفاوت را به وجود می‌آورد. این گونه از سبک، مفهوم سبک ادبی را در بر ندارد و به اعتقاد *صفوی*(۱۳۸۱: ۸۲)، همان آمیختگی گونه‌های زبان و استفاده از واژه‌ها یا ساخت‌های نحوی گونه گفتاری، به هنگام استفاده از گونه نوشتاری زبان خودکار است. *ویسی*(۱۳۹۵: ۴۹- ۵۰)، به نمونه‌هایی از هنجارگریزی سبکی، به ترتیب در شعر *کدکنی* و *نیما* اشاره کرده است:

«هنوز نقش صداشان بر آب‌ها جاری است
ول کنید اسب مرا
راه توشه سفرم را و نمد زینم را
و مرا هرزه درا ...»

مثال‌های فوق، نمونه‌هایی از کاربرد هنجارگریزی از سبک نوشتاری به گفتاری و محاوره‌ای می‌باشد. *ویسی*(۱۳۹۵: ۵۰) معتقد است که بی دقتی و شتاب زدگی در این نوع هنجارگریزی، سبب افول ارزش شعر می‌شود. بنابراین شاعر باید با دقت، به شکلی از سبک محاوره‌ای استفاده کند که باعث ایجاد تغییر در آهنگ و موسیقی و همچنین کمک به ایجاد صمیمیت در فضای شعر گردد.

و.هنجارگریزی نوشتاری

بر اساس الگوی *لیچ*، گریز از قواعدی که بر نوشتار زبان خودکار حاکم‌اند، سبب هنجارگریزی نوشتاری می‌شود. در این گونه از هنجارگریزی، شاعر شیوه‌ای را در نوشتار به کار می‌برد که باعث تغییر در گفتار نمی‌گردد؛ اما مفهومی ثانوی بر مفهوم اصلی واحد زبانی می‌افزاید(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۳). بنابراین شاعر با تغییر در شکل معیار نوشتار می‌تواند به ایجاد تصویر سازی ذهنی بپردازد و با برقراری ارتباط بین نوشتار و معنا، احساسات و عواطف را منتقل نماید. *ویسی*(۱۳۹۵: ۴۲)، تکرار واژگان، نوشتن پلکانی سطرهای شعر، استفاده از شکل تصویری اعداد، جدانویسی حروف واژه و استفاده از علائم نگارشی را مهم‌ترین شگردهای شاعر در هنجارگریزی نوشتاری می‌داند. در ادامه، نمونه‌های بررسی‌شده توسط *صفوی* و *ویسی* در آثار *حمید مصدق* و *شاملو* از نظر می‌گذرد:

«دیدم
سیماب صبحگاهی
از قله بلندترین کوه‌ها
فرو
می

ریخت

در نمونه فوق، "فرو می‌ریخت" به صورت پلکانی نوشته شده و به این ترتیب این مفهوم را دیداری کرده است.

«ای کاش می‌توانستم/ خون رگان خود را/ من

قطره

قطره

قطره

بگیرم/ تا باورم کنند

در نمونه شعری بالا، شاعر واژه‌های "قطره" را به صورتی نوشته است که شیوه چکیدن آن را به خواننده القا نماید.

ز.هنجارگریزی واژگانی

در این نوع هنجارگریزی، شاعر با عدول از قواعد صرفی و ساخت- واژی زبان هنجار، به نوآوری روی آورده و زبان خود را متمایز از زبان خودکار می‌سازد. این نوآوری‌ها شامل ساختن ترکیب‌های جدید واژگانی، واژه آفرینی و استفاده از کلمات مهجور(باستان‌گرایی) می‌شود(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴). ترکیب سازی، حاصل خلاقیت شاعر در حوزه زبانی و نیز درهم‌آمیختگی واژه‌ها و تکواژهاست.

استفاده از واژگان معمول و ترکیب آن‌ها با پسوندها یا ترکیبات دیگر در زبان فارسی، از عوامل شکل گیری این نوع از هنجارگریزی است. در این زمینه، شاعر حتی از واژگانی بهره می‌گیرد که اکنون مهجور شده‌اند و این امر می‌تواند نشانه آشنایی شاعر با نظم و نثر گذشته و بیانگر دانش واژگانی وی باشد.

به عنوان مثال، در شعر *سهراب سپهری*:

«چشمه‌هاشان جوشان/ گاوهاشان شیر افشان باد»

در نمونه فوق، ترکیب "شیرافشان" در قیاس با ترکیبی چون "نورافشان" ساخته شده است و شاعر توانسته است با استفاده از ذوق شعری خود به ابداع واژه‌ای اینچنین دست یابد.

ح.هنجارگریزی معنایی

حوزه معنی، در حکم انعطاف پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطوح، در برجسته‌سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زبان خودکار، هر واحد معنی‌دار زبان بر حسب مؤلفه‌های معنایی خود و با توجه به قواعد ترکیب پذیری معنایی، به هنگام همنشینی با واحدهای دیگر، تابع محدودیت‌هایی در کاربرد است؛ ولی گاه شاعر در شعر خود، از این قواعد ترکیب پذیری معنایی می‌گریزد و از این طریق به برجسته‌سازی می‌رسد(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۴).

هنجارگریزی معنایی به دو شکل تجریدگرایی و تجسم گرایی متجلی می‌گردد؛ تجریدگرایی، شگردی است که بر اساس آن شاعر تشبیهی را ایجاد می‌کند و "مشبه" آن، جسم و "مشبه به" آن، غیر جسم می‌باشد. تجسم گرایی یا جسم پنداری آن است که شاعر آنچه را در پیرامون خود حس می‌کند، به صورت جسم تصور کند و تشبیهی را به وجود آورد که "مشبه به" آن، جسم باشد. تجسم گرایی، به انواع دیگری چون سیال پنداری و جاندارپنداری مشهود است(ویسی، ۱۳۹۵: ۳۳). نمونه‌های شعری زیر، مثالی از این گونه هنجارگریزی هستند:

«چشمان تو مرثیه دردناک من بود»

در نمونه فوق، *شاملو* "چشم" را به "مرثیه دردناک" تشبیه کرده و از نوعی تجریدگرایی بهره برده است.

«نفس خشم آگین مرا/ تند و بریده/ در آغوش می‌فشاری/ و من احساس می‌کنم که رها می‌شوم»

در نمونه فوق نیز *شاملو*، واژه "نفس" را که غیر جسم است، در جایگاه جسم قرار داده و به آن ویژگی جسم ،"خشم آگین"، بخشیده و جسم پنداری تحقق یافته است.

بررسی هنجارگریزی در شعر دماوندیه

در این بخش، فرایند هنجارگریزی در یکی از قصیده‌های ارزشمند دیوان اشعار *ملک الشعرای بهار* به نام «دماوندیه»، بر پایه الگوی زبان‌شناختی *لیچ* بررسی می‌شود. به

منظور سهولت در دستیابی به این هدف، ابتدا ابیات این اثر با ذکر شماره ارائه شده و پس از بیان معنی روان ابیات، هر مصراع آن بر حسب این الگو تحلیل می‌گردد.

۱.ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

(ای کوهی که مثل شیطان سفید، اسیر هستی، ای بام دنیا، ای کوه دماوند)

در مصراع نخست، ترکیب "دیو سپید" نوعی هنجارگریزی معنایی است، چراکه "دیو" مظهر پلیدی است و با "سپیدی" همنشین نمی‌شود. همچنین در این مصراع، واژه "دیو" و " به نوعی، تجسم گرایی شده است؛ چراکه به یک غیر انسان(دیو)، مشخصه انسان، بخشیده شده است(پای در بند= اسیر و گرفتار). در مصراع دوم نیز، ترکیب "گنبد گیتی"، هنجارگریزی معنایی به شمار می‌آید؛ زیرا بر اساس مؤلفه‌های معنایی، این دو واژه در محور همنشینی با هم قرار نمی‌گیرند.

۲.از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمربند

(کلاهی از جنس نقره[برف] بر سر داری و کمربندی از جنس آهن[صخره و سنگ] به دور خود بسته‌ای)

در مصراع اول، واژه "سیم= نقره"، در گذشته معمول بوده و اکنون کاربردی ندارد، بنابراین نوعی هنجارگریزی زمانی محسوب می‌شود. همچنین حذف فعل در این مصراع به چشم می‌خورد و نوعی جابه‌جایی ارکان جمله صورت گرفته است، بنابراین دارای هنجارگریزی نحوی است. در این مصراع، نوعی انسان پنداری نیز به چشم می‌خورد؛ زیرا شاعر، دماوند را انسانی پنداشته که کلاهی به سر کرده است. بنابراین، هنجارگریزی آن، معنایی است. در مصراع دوم نیز با حذف فعل و جابه‌جایی سازه‌های جمله، نوعی هنجارگریزی نحوی پدید آمده است، و به دلیل تشبیه دماوند به انسانی که کمربند به کمر دارد، نوعی هنجارگریزی معنایی مشاهده می‌شود.

۳.تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند

(برای اینکه چشم مردم صورتت را نبیند، چهره زیبای خودت را در ابر پنهان کرده‌ای)

در مصراع نخست، به علت تصور اعضا بدن انسان(روی= چهره) برای دماوند، هنجارگریزی معنایی و از نوع انسان پنداری به وجود آمده است و همچنین به دلیل

جابه‌جایی ارکان جمله، شاعر هنجارگریزی نحوی داشته است. بـه عنـوان مثـال، ضـمیر متصل مفعولی "ت"، به جای اتصال به مفعول "روی"، به فعل چسبیده است. در مصـراع دوم نیز مانند مصراع اول، به همان دلایل گفته شده، هنجارگریزی معنایی از نوع انسـان پنداری و هنجارگریزی نحوی به چشم می‌خورد. همچنین در شکل نوشتاری واژه "چهر= چهره"، نوعی تخطـی از قواعـد نوشـتاری صـورت گرفتـه اسـت؛ بنـابراین هنجـارگریزی نوشتاری ایجاد شده است.

۴.تـا وارهـی از دم سـتوران وین مردم نحس دیو مانند

(و علتش این است که می‌خواهی از همنشینی با این مردم بد و شوم که مثل شیطان هستند، رهایی یابی)

در مصراع نخست، واژه "وارهی" می‌تواند نوعی ابداع در خلـق واژه توسـط شـاعر و از ریشه "رهایی یافتن" است؛ پس نوعی هنجارگریزی واژگـانی وجـود دارد. همچنـین واژه "ستوران= حیوانات، چهارپایان" در قـدیم رایـج بـوده و اکنـون در زبـان خودکـار مـورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین شاعر، هنجارگریزی زمانی داشته است. همچنین تخطـی از دستور زبان فارسی وجو دارد و به تبع آن، هنجار گریزی نحوی به وجـود آمـده اسـت. در مصراع دوم، شاعر به مردم، صفت دیو داده و بنابراین هنجـارگریزی معنـایی و از نـوع تجریدگرایی به وجود آمده است.

۵.با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کـرده پیونـد

(با شیر آسمان[آفتاب]، عهد و پیمان بسته‌ای و با ستاره خوشبختی[سیاره مشـتری]، ارتباط برقرار کرده‌ای)

در مصراع اول، واژگان در ترکیب "شیر سپهر"، به لحاظ معنـایی همنشـینی ندارنـد؛ بنابراین هنجارگریزی معنایی و از نوع حیوان پنداری ایجـاد شـده اسـت؛ چراکـه شـاعر، آفتاب را به شیر تسبیه کرده است. همچنین، ارکان فعل مرکب "پیمان بستن"، جابه‌جـا شده است؛ پس هنجارگریزی نحوی به وجود آمـده اسـت. در مصـراع دوم، ارکـان فعـل مرکب "پیوند کردن= پیوند خوردن" جابه‌جا شده اند؛ پس هنجارگریزی نحوی دیده می‌شود.

۶.چون گشت زمین ز جور گردون چـونین خفـه و خمـوش و آونـد

(وقتی زمین از ظلم و ستم روزگار اینچنین ساکت و خاموش و واژگون گردید)

این دو مصراع با هم پیوند معنایی دارند. هنجارگریزی که در مجموع دو مصراع به چشم می‌خورد، از نوع نحوی(جابه‌جایی ارکان جمله) است. در مصراع اول، واژه "گردون=روزگار"، در زبان معیار معاصر، متداول نیست؛ بنابراین شاعر هنجارگریزی زمانی داشته است.

۷.بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی تو ای دماوند

(زمین از خشم به آسمان مشتی زد. آن مشت تو هستی، ای دماوند)

در مصراع نخست، فعل "بنواخت"، نمونه‌ای از ساخت فعل با افزدن پیشوند "ب" بر سر فعل به شیوه کهن است؛ پس شاعر هنجارگریزی نحوی و از نوع کهنه گرایی نحوی داشته است. ضمناً، "مشت زدن" از ویژگی انسان است که شاعر آن را به زمین نسبت داده است؛ پس هنجارگریزی معنایی از نوع تجسم گرایی ایجاد شده است. همچنین هنجارگریزی نحوی، از نوع جابه‌جایی ارکان جمله نیز مشهود است. در مصراع دوم، دماوند به مشت تشبیه شده است؛ بنابراین هنجارگریزی معنایی و از نوع تجسم پنداری به وجود آمده است. همچنین به نظر نگارنده، واژه "تویی= تو هستی" نوعی گریز شاعر از سبک نوشتاری به سبک گفتاری محاوره است؛ پس هنجارگریزی سبکی ایجاد شده است.

۸.تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس افکند

(تو مشت کوبنده روزگار هستی. تو میراث قدیمی از قرن‌ها پیش هستی)

در مصراع نخست، هنجارگریزی معنایی و از نوع تجسم پنداری به چشم می‌خورد؛ چراکه شاعر روزگار را به مشت که از اعضا انسان است، تشبیه کرده است. به نظر نگارنده، واژه "روزگاری= روزگار هستی"، نوعی استفاده از سبک محاوره‌ای گفتاری است؛ پس شاعر هنجارگریزی سبکی داشته است. در مصراع دوم، ترکیب "پس افکند= پس افکنده"، صفت مفعولی مرکب مرخم است که واج "ه" از آن افتاده است؛ بنابراین به زعم نگارنده، با تخطی از قواعد نوشتاری، هنجارگریزی نوشتاری به وجود آمده است. همچنین، فعل به قرینه لفظی حذف شده است "پس افکنده= میراث/هستی"؛ پس شاعر هنجارگریزی نحوی داشته است.

۹.ای مشت زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند

(ای دماوندی که مانند مشت زمین هستی، به آسمان برو و به آن، چند ضربه بزن)

در مصراع اول، ترکیب "مشت زمین" دارای هنجارگریزی معنایی و از نوع تجسم‌گرایی است. در مصراع دوم، هنجار گریزی نحوی از نوع جابه‌جایی ارکان جمله به چشم می‌خورد.

۱۰.نی نی تو نه مشت روزگاری ای کوه نیم ز گفته خرسند

(نه نه. تو مشت روزگار نیستی. ای دماوند، از حرف‌هایم پشیمان شدم)

در مصراع نخست، به زعم نگارنده، شاعر واژه "نی= نه" را از گویشی غیر از زبان خودکار وارد شعر خود کرده است؛ بنابراین هنجارگریزی گویشی به وجود آمده است. همچنین، کاربرد جداگانه لفظ نفی "نه" به منظور منفی کردن فعل می‌تواند نوعی هنجارگریزی نحوی به شمار آید. به علاوه اینکه واژه "روزگاری= روزگار هستی" به دلیل ذکرشده، دارای هنجارگریزی سبکی است. در مصراع دوم، فعل "نیم= نیستم" در زبان خودکار معاصر مرسوم نیست؛ پس شاعر هنجارگریزی زمانی داشته است. همچنین با جابه‌جایی ارکان جمله، هنجارگریزی نحوی ایجاد شده است.

۱۱.تو قلب فسرده زمینی از درد، ورم نموده یک چند

(تو قلب یخزده زمین هستی که از درد، ورم کرده‌ای و اینچنین برجسته شده‌ای)

در مصراع اول، دماوند به ترکیب "قلب زمین" تشبیه شده است و این ترکیب به دلایل گفته شده، دارای هنجارگریزی معنایی و از نوع تجسم گرایی است. همچنین واژه "زمینی= زمین هستی" محاوره‌ای است؛ بنابراین هنجارگریزی سبکی دارد. در مصراع دوم، ترکیب "از درد ورم کردن" هنجارگریزی معنایی و از نوع تجسم گرایی است؛ چون ویژگی جسم است که شاعر به دماوند نسبت داده است. همچنین در این مصراع، هنجارگریزی نحوی و از نوع جابه‌جایی ارکان جمله مشاهده می‌شود.

۱۲.تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند

(برای اینکه درد و ورم تو خوب شود، برف را چون مرهمی بر تو گذاشتند)

در مصراع نخست، شاعر بر تجسم گرایی خود ادامه می‌دهد و هنجارگریزی معنایی دارد. در مصراع دوم، واژه "ضماد= مرهم، دارو"، در زبان معیار معاصر متداول نیست؛ پس شاعر هنجارگریزی زمانی داشته است.

۱۳.شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته مپسند

(ای دل روزگار(خطاب به دماوند)، منفجر شو و آن آتش درونت را مخفی نکن [ساکت و خاموش نباش])

در مصراع اول، ترکیب "دل زمانه" همنشینی ندارد و شاعر هنجارگریزی معنایی داشته است. همچنین فعل مرکب "منفجر شو" با جابه‌جایی ارکان مواجه شده است؛ بنابراین هنجارگریزی نحوی دارد. در مصراع دوم، فعل "مپسند" به دلیل حفظ وزن و موسیقی شعر، /mapsand/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین دارای هنجارگریزی آوایی است.

۱۴.خامش منشین، سخن همی گوی افسرده مباش، خوش همی خند

(ساکت نباش و حرف بزن. غمگین نباش و خوب بخند)

در مصراع نخست، این شیوه از ساخت فعل امر "همی گوی= بگو" در زبان معیار معاصر رایج نیست و شاعر هنجارگریزی زمانی داشته است. در مصراع دوم نیز به همین ترتیب، فعل امر "همی خند= بخند" دارای هنجارگریزی زمانی است.

۱۵.پنهان مکن آتش درون را زین سوخته جان، شنو یکی پند

(آتش درونت را پنهان نکن و از من دل سوخته(شاعر) یک نصیحتی را بشنو)

در مصراع نخست، جابه‌جایی ارکان جمله و هنجارگریزی نحوی به چشم می‌خورد. در مصراع دوم، همنشینی واژگان در صفت مرکب "سوخته جان" دارای هنجارگریزی معنایی است. همچنین فعل مرکب "پند شنیدن" با جابه‌جایی ارکان فعل مواجه شده است. به علاوه شکل امر این فعل مرکب، "پند بشنو" می‌باشد که در هر دو مورد این ترکیب فعلی دارای هنجارگریزی نحوی است.

۱۶.گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت، به جانت سوگند

(اگر در دلت، آتش[خشم] پنهان کنی، به جانت قسم که جان خودت را می‌سوزانی)

در مصراع نخست، ترکیب "آتش دل"، دارای هنجارگریزی معنایی است؛ چراکه این دو واژه با هم همنشینی ندارند. در مصراع دوم، دومین واژه "جانت"، /djânt/ تلفظ می‌شود که این امر به دلیل حفظ وزن صورت گرفته است؛ بنابراین این واژه دارای هنجارگریزی آوایی است. همچنین جابه‌جایی ارکان جمله و هنجارگریزی نحوی صورت گرفته است.

۱۷.ای مادر سر سپید، بشنو　　این پند سیاه بخت فرزند

(ای دماوندی که از برف مثل مادری مو سفید شده‌ای، این نصیحت را از فرزند بدبختت(شاعر) بشنو)

در این دو مصراع، دو هنجارگریزی نحوی به چشم می‌خورد؛ در مصراع اول، فعل "بشنو" با جابه‌جایی از مصراع دوم مواجه شده است و در مصراع دوم، ترکیب "سیاه بخت فرزند"، یک ترکیب وصفی مقلوب است که با جابه‌جایی موصوف و صفت روبه‌رو گشته است.

۱۸.از سر بکش آن سپید معجر　　بنشین به یکی کبود اورند

(ای کوه، آن روسری را از سرت در بیاور[مثل یک زن، ناتوان نباش] و با پیکارت بر تخت پادشاهی بنشین)

در مصراع اول، واژه "معجر= روسری" در زبان خودکار معاصر کاربردی ندارد و شاعر از هنجارگریزی زمانی استفاده کرده است. همچنین ارکان جمله جابه‌جا شده و هنجارگریزی نحوی دارد. مصراع دوم، واژه "اورند= اورنگ= تخت پادشاهی" در زبان معیار معاصر رایج نیست؛ پس شاعر، هنجارگریزی زمانی داشته است. همچنین ترکیب "کبود اورند"، یک ترکیب وصفی مقلوب است که در آن موصوف و صفت جابه‌جا شده‌اند و هنجارگریزی نحوی ایجاد شده است. به علاوه، هنجارگریزی نحوی از نوع جابه‌جایی ارکان جمله نیز به چشم می‌خورد.

۱۹.بگرای چو اژدهای گرزه　　بخروش چو شرزه شیر ارغند

(مانند اژدهایی بزرگ جثه و همچون غرش شیری خشمگین، خروشان شو)

در این دو مصراع، واژه‌های "بگرای= حمله ور شو، گرزه= بزرگ، ارغند= خشمگین" در زبان خودکار معاصر معمول نیستند و شاعر هنجارگریزی زمانی داشته است. همچنین در هر دو مصراع، جابه‌جایی ارکان جمله و هنجارگریزی نحوی به چشم می‌خورد. به علاوه در مصراع دوم، ترکیب "شرزه شیر"، با جابه‌جایی موصوف و صفت مواجه شده است؛ بنابراین دارای هنجارگریزی نحوی است.

۲۰.بفکن ز پی این اساس تزویر　　بگسل ز پی این نژاد و پیوند

(این اسباب دورویی را رها کن و این نژاد و این پیوند قومی را پاره کن)

در هر دو مصراع، هنجارگریزی نحوی از نوع جابه‌جایی ارکان جمله به چشم می‌خورد [مثلاً فعل "بفکن ز پی= از پی افکندن" و "بگسل ز پی= از پی گسلیدن"].

۲۱.بر کن ز بن این بنا که باید از ریشه، بنای ظلم بر کند

(این بنا را از ریشه بکن که بنای ظلم و ستم را باید از ریشه کند)

در مصراع اول، هنجارگریزی نحوی مشاهده می‌شود[به عنوان مثال، برکن ز بن= از بن برکندن]. در مصراع دوم، ترکیب "بنای ظلم"، دارای هنجارگریزی معنایی است؛ چراکه این دو واژه از لحاظ معنایی با هم همنشینی ندارند. همچنین جابه‌جایی ارکان جمله و هنجارگریزی نحوی به چشم می‌خورد.

۲۲.زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند

(ای دماوند، دادگری کن و تقاص عاقلان را از این مردم نادان بگیر)

در مصراع اول، واژه "سفله= آدم پست و فرومایه"، در زبان خودکار معاصر متداول نیست و هنجارگریزی زمانی به کار رفته است. در مصراع دوم، ترکیب "داد دل"، دارای هنجارگریزی معنایی است. همچنین با جابه‌جایی فعل، هنجارگریزی نحوی ایجادشده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

همانطور که پیش‌تر گفته شد، هنجارگریزی زبان متشکل از مجموعه ابزارهایی است که بر محتوای زبان عمل می‌کند و معنایی را به وجود می‌آورد که با معنای آن در زبان خودکار متفاوت باشد. *لیچ*(۱۹۶۹: ۷۵)، در باب مطالعات زبانی خود پیرامون ابزارهای مؤثر در شعرآفرینی، این ابزارها را در هشت نوع هنجارگریزی آوایی، نحوی، گویشی، زمانی، سبکی، نوشتاری، واژگانی و معنایی معرفی می‌نماید. بر اساس آنچه که قبلاً از نظر گذشت، *صفوی*(۱۳۸۱: ۸۱)، معتقد است که سه گونه از هنجارگریزی آوایی، نحوی و گویشی تغییری در محتوای زبان ایجاد نمی‌کنند و به نظر نمی‌رسد که ابزار آفرینش شعر محسوب گردند. لذا با وجود تحلیل صورت گرفته در نمونه شعری مورد بحث و مشاهده موارد متعدد از این سه گونه از هنجارگریزی، در این بخش از ذکر این سه دسته، صرف نظر می‌شود. اینک بر اساس اطلاعات بدست آمده از بخش پیشین، بسامد

انواع هنجارگریزی در شعر «دماوندیه» محاسبه شده و طی جدولی آمارها نمایش داده می‌شوند و سپس داده‌های این جدول تحلیل می‌گردند.

جدول ۱) بسامد انواع هنجارگریزی در شعر دماوندیه بر اساس الگوی زبان شناختی لیچ

انواع هنجارگریزی	زمانی	سبکی	نوشتاری	واژگانی	معنایی
بسامد	۱۱	۴	۲	۱	۲۱
درصد	۲۸.۲۰	۱۰.۲۵	۵.۱۲	۲.۵۶	۵۳.۸۴

جدول فوق، نتایج حاصل از بررسی گونه‌های مختلف هنجارگریزی و بسامد هر یک از آن‌ها را در شعر «دماوندیه» نشان می‌دهد. به عنوان نمونه‌ای از هنجارگریزی معنایی، می‌توان به ابیات یک، دو، سه، چهار و... اشاره کرد. به زعم نگارنده، تنها نمونه هنجارگریزی واژگانی در بیت شماره چهار قابل رؤیت است. نمونه هنجارگریزی نوشتاری را می‌توان در ابیات شماره سه و هشت دید. نمونه‌های هنجارگریزی سبکی نیز در ابیات شماره هفت، هشت، ده و یازده قابل مشاهده است و سرانجام اینکه نمونه‌های هنجارگریزی زمانی در ابیات دو، شش، ده، دوازده و... مورد استفاده قرار گرفته است.

نتیجه بحث

هدف از پژوهش حاضر، پاسخ به پرسش‌های تحقیق مبنی بر بررسی، پیرامون چگونگی بهره گیری *بهار* از ابزارهای شعرآفرینی در راستای هنجارگریزی زبان در شعر «دماوندیه» بر اساس الگوی *لیچ* است. نتایج حاصل از آمارها، حاکی از این است که *بهار* در شعر خود از تمامی گونه‌های هنجارگریزی، کم و بیش بهره برده است که در این میان، بسامد وقوع هنجارگریزی معنایی نسبت به سایر طبقات آن بیش‌تر می‌باشد. شاعر در این نوع هنجارگریزی، استفاده از زیرمجموعه‌های آن یعنی تجریدگرایی و تجسم‌گرایی را نیز مد نظر داشته و با شگردهای شاعرانه خود به آن‌ها پرداخته است. در ادبیات معاصر ایران، نام *بهار* همواره مبین مبارزات سیاسی و آزادی‌خواهانه است. شعر «دماوندیه» که در قالب قصیده آمده و موضوع آن، سخن با دماوند است از جمله آثار مبارزاتی این شاعر درد آشنای ملت محسوب می‌شود که مباحث سیاسی و اجتماعی و

دردهای مردم را در قالبی انتقادی مطرح کرده است و از آنجایی که این شاعر، مردم دوره خود را به دلیل بی تفاوتی در سرنوشت خود، شایسته گفت‌وگو ندانسته، در سروده خود با دماوند لب به سخن گشوده است. در این قصیده، دماوند نماد قدرت و توانایی است که به شرط بیدار شدن می‌تواند حکومت خودکامه وقت را متلاشی سازد و به همین دلیل، سراسر این شعر مملو از تشبیهاتی است که در قالب انسان نمایی تجلی یافته است.

در این کنکاش همچنین، هنجارگریزی زمانی از نظر بسامد وقوع، حائز رتبه دوم می‌باشد. علت این امر را می‌توان علاقه وافر این شاعر به مطالعه عمیق آثار گذشتگان و پای‌بندی وی به حفظ سنن گذشته دانست. با نگاهی به دیگر آثار این شاعر نیز مشخص است که *بهار* از واژه‌ها و اصطلاحات شعر قدیم بسیار استفاده کرده است. گرچه قصاید این شاعر بیش‌تر ساخته و پرداخته طبع خود اوست، اما در مواردی که در وزن و قافیه از شاعری نیز تقلید کرده است، در این سبک نوآوری‌هایی داشته و الفاظ بیگانه را در مضامین جدید به شکلی جای داده که در بافت کلام، ناهمگون به نظر نرسد. او با تمایل به نمونه‌های شعر قدیم، سعی می‌کند که با تحولات زمانه پیش رود. شعر «دماوندیه» او نیز که تحت تأثیر قطعه "ای شب" *نیما* قرار گرفته است، گاه به تصریح و گاه به کنایه، مضامین انتقادآمیز و شکوائیه را در سبکی جدید در خود گنجانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

بهار، محمد تقی. ۱۳۸۲ش، **دیوان اشعار محمد تقی بهار**، ملک الشعرا، تهران: آزادمهر.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۸ش، **موسیقی شعر**، تهران: انتشارات آگاه.
صفوی، کورش. ۱۳۸۱ش، از **زبان شناسی به ادبیات**، تهران: نشر سوره مهر.
ویسی، الخاص. ۱۳۹۵ش، **هنجارگریزی زبانی در شعر**، اهواز: انتشارات دانشگاه پیام نور خوزستان.
یاکوبسن، رومن. ۱۳۷۶ش، **روندهای بنیادین در دانش زبان**، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

مقالات

بیگ زاده، خلیل. ۱۳۹۵ش، «**شخصی سازی و روند عدول از خودکاری زبان در شعر احمد عزیزی**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص۱۱۴-۹۵.
حق شناس، علی محمد. ۱۳۷۱ش، «**شعر، نظم، نثر، سه گونه ادبی**»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبایی.
خندان، تاج الدین و عبدالحسین فرزاد. ۱۳۹۳ش، «**هنجارگریزی در شعر شاملو**»، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، دوره ۵، شماره ۲۱، صص۱۸۶-۱۵۱.
روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی. ۱۳۸۸ش، «**بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی**»، پژوهش‌های ادب عرفانی(گوهر گویا)، دوره ۳، شماره ۳(پیاپی ۱۱)، صص۹۰-۶۳.
شاکری، جلیل و سمیه محمدی نسب. بهمن ۱۳۹۴ش، «**برجسته سازی‌های زبانی در شعر علی باباچاهی بر مبنای الگوی زبان شناختی جفری لیچ**»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
صمصام، حمید و نازنین شیخ زاده. ۱۳۹۵ش، «**برجسته سازی در شعر اخوان ثالث**»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲، شماره ۶، صص۷۰-۴۸.
صمصام، حمید. ۱۳۹۳ش، «**برجسته سازی‌های ادبی در شعر بیدل دهلوی**»، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص۱۴۰-۱۰۱.
طغیانی، اسحاق و سمیه صادقیان. ۱۳۹۰ش، «**هنجارگریزی در مجموعه شعر "از این اوستا"**»، مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، صص۷۹-۶۱.
مشایخی، حمیدرضا و زینب خدادی. ۱۳۹۱ش، «**بررسی هنجارگریزی در بخشی از اشعار نزار قبانی**»، دوفصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال دوم، شماره دوم، صص۷۸-۵۰.

مظفری، سولماز. ۱۳۹۲ش، «**واکاوی هنجارگریزی در "دستور زبان عشق"**»، مجله رشـد آمـوزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۷، صص۵۱-۴۸.

Bibliography

Bahar, Mohammad Taqi 2003, Poetry Divan of Mohammad Taghi Bahar, Malek Al-Shoaraye Bahar, Tehran: Azadmehr.
Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1989, Poetry Music, Tehran: Agah Publications.
Safavi, Kurosh, 2002, From Linguistics to Literature, Tehran: Surah Mehr Publishing.
Weisi, Al-Khas, 2016, Linguistic deviation in poetry, Ahvaz: Payame Noor University of Khuzestan Publications.
Jacobsen, Roman. 1997, Fundamental Trends in Language Knowledge, translated by Kourosh Safavi, Tehran: Hermes.

Articles
Beigzadeh, Khalil 2016, "Personalization and the process of deviation from language automation in Ahmad Azizi's poetry", Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research, Fourth Year, No. 15, pp. 114-95.
Haghshenas, Ali Mohammad 1992, "Poetry, Order, Prose, Three Literary Types", Proceedings of the Second Conference on Theoretical and Applied Linguistics, Allameh Tabatabai University.
Khandan, Tajuddin and Abdul Hussein Farzad. 2014, "Abnormality in Shamloo Poetry", Literary Aesthetics Quarterly, Volume 5, Number 21, pp. 186-151.
Rouhani, Massoud and Mohammad Enayati Qadikalaei. 2009, "Study of Abnormality in Shafi'i Kadkani Poetry", Research in Mystical Literature (Gohar Goya), Volume 3, Number 3 (consecutive 11), pp. 90-63.
Shakeri, Jalil and Somayeh Mohammadi Nasab. February 2015, "Linguistic Highlighting in Ali Babachahi Poetry Based on Jeffrey Leach's Linguistic Model", 8th Persian Language and Literature Research Conference, Scientific Association of Persian Language and Literature Teachers, Institute of Humanities and Cultural Studies.
Samsam, Hamid and Nazanin Sheikhzadeh. 2016, "Highlighting in the Poetry of the Third Brotherhood", Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Volume 2, Number 6, pp. 70-48.
Samsam, Hamid 2014, "Literary Highlighting in Bidel Dehlavi's Poetry", Quarterly Journal of Literary Aesthetics, Volume 5, Number 20, pp. 140-101.
Toghyani, Ishaq and Somayeh Sadeghian. 2011, "Deviation in the collection of poetry" From this Avesta ", Journal of Contemporary Persian Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, First Year, First Issue, pp. 79-61.
Mashayekhi, Hamidreza and Zeinab Khodadi. 2012, "Study of deviation in a part of Nazar Ghobani's poems", Bi-Quarterly Journal of Critique of Contemporary Arabic Literature, Second Year, Second Issue, pp. 78-50.
Mozaffari, Solmaz. 2013, "Analysis of deviation in the Grammar of Love", Journal of the Development of Persian Language and Literature Education, No. 107, pp. 51-48.

Investigation of Deviation in "Damavandieh" Poem by Malek Al-Shoaraye Bahar based on Lich's linguistic model

Al-Khas Veisi
Associate Professor, Faculty of Persian Language and Literature, Payam e Noor University, Iran
Soraya Sobhani
PhD Candidate, Linguistics, Islamic Azad University, Abadan Branch

Abstract
Extra-regularity and deviation are two major parts of literary highlighting; the use of them can be considered a turning point in the language of a poet's poetry. In this regard, in a descriptive-analytical study, we intend to examine the tools of poetry creation, especially its deviation in one of the poems of the prominent Iranian poet, Malek Al-Shoaraye Bahar. For this purpose, after a brief deviation to the pattern of linguistic deviation that was proposed by formalist linguists, especially Jeffrey Leach, the poem "Damavandieh" was analyzed from the point of view of this pattern. The results of this study showed that Bahar in his poem has more or less used all types of deviations, in which the frequency of semantic and temporal deviation is higher than other types, and this can be on the one hand, due to the prevailing political atmosphere during the life of this poet and the silence and indifference of the people towards his destiny and on the other hand, the deep study and attention of this poet to the works of previous poets and adherence to the traditions of the past.

Keywords: Jeffrey Leach extra-regularity deviation literary highlighting Damavandieh.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی